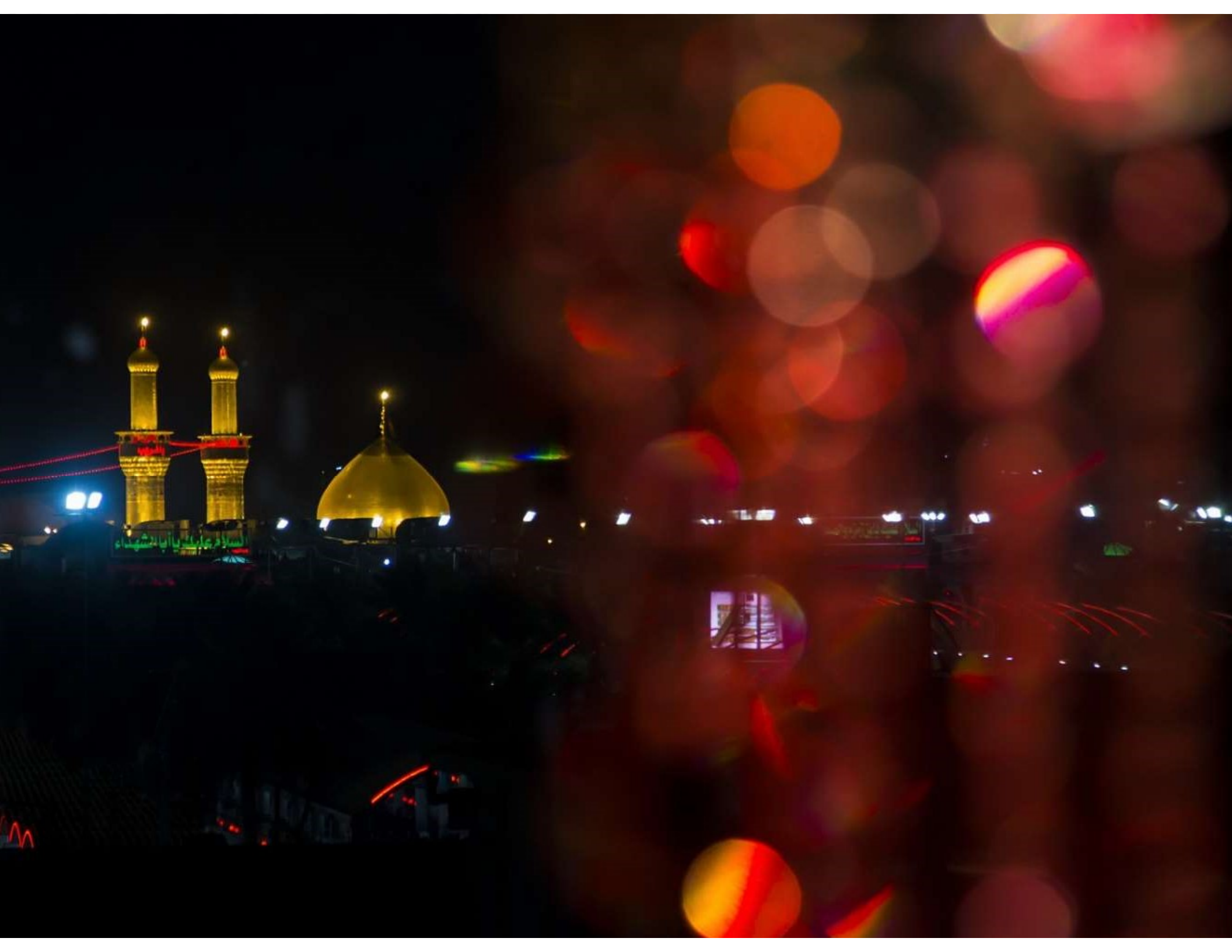




وبینار تا لحظاتی دیگر آغاز میگردد

تا شروع وبینار یک صلوات برای سلامتی امام زمان عج قرائت فرمایید



کانال ایتا

https://eitaa.com/hadith_onlinehawzah



کِتَابُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ

1. روایت اول: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيْمَنْ أَحَبُّ أَمَّا إِنِّي إِيَّاكَ أَمُرُّ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أَثِيبُ.

امام باقر علیه السلام فرماید: چون خدا عقل را آفرید از او بازپرسی کرده به او گفت رو کن، رو کرد، گفت پشت کن، پشت کرد، فرمود به عزت و جلالم سوگند مخلوقی که از تو بیشم محبوبتر باشد نیافریدم و تو را تنها در کسانی که دوستشان دارم، کامل میکنم. همانا امر و نهی کیفر و پاداشم متوجه تو است.



1- جهل مقابل عقل است نه مقابل علم

معنای دقیق عقل و جهل

عقل: بند و بازداری است. عقل لسانه: جلو زبانش را گرفت. معقل: دژ و بارو
جهل ضد عقل: عمل بدون تامل و عمل ناسنجیده. جهل به معنای بی گذار به آب زدن و بدون
کنترل است

تقابل علم و جهل ناشی از تطورات مفهومی است که جهل از عمل بدون تامل به ندانستن و نادانی
در مقابل علم بسط یافته است.

انه من عمل منکم سوء بجهاله ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحیم: انعام ۵۴: عمل از روی
نادانی خطا یا گناه نیست که توبه کند ولی عمل نسنجیده که از روی شهوت یا خشم یا شتابگری
بوده، توبه و اصلاح در موردش معنادار است.

رب عالم قد قتلہ جهله و علم معه لاینفعه مثال دیگری است که تقابل عقل و جهل را نشان میدهد
و معنای صحیح جهل را.

عقل: بازداری لازم برای تامین سنجیدگی و پختگی است



نکات روایت:

1- عقل غیر از ذهن است

* عقل موجودی است که با اختیار امر و نهی گرفته

* ارادی اطاعت کرده

* این اطاعت او ارزشمند است

انسان میتواند سرزمین وجود خود را در اختیار عقل یا جهل قرار بدهد

نکات روایت:

- 1- محبوبترین مخلوق عقل است.
- 2- عقل را خدا در مخلوقاتی که محبوبش هستند، کامل می‌شود
- 3- عقل است که مورد امر و نهی است.
- 4- عقل است که ثواب و عقاب از اوست.

روایت مشابه، روایت 14: مشهور به جنود عقل و جهل

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ
الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ
فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ
خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاكِ ظُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ
قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكَبَرْتَ فَلَعَنَهُ

نکات روایت:

رو کردن عقل و پشت کردن جهل به چه معناست؟

➤ جهل به خدا پشت کرد و به خدا رو نکرد؟
- در اینصورت باید بگوییم که عقل به خدا پشت کرد ولی رو هم کرد که هم تناص دارد و هم غلط است.

➤ عقل به خدا رو کرد و پشت به دنیا کرد؟
- در اینصورت باید بگوییم که جهل به خدا رو نکرد و پشت به دنیا کرد که باز هم غلط است و تناقض دارد.



نکات روایت:

رو کردن عقل و پشت کردن چهل به چه معناست؟

➤ معنای اول: اقبال و ادبار، نه به معنای رو کردن یا پشت کردن

➤ معنای دوم: اقبال و ادبار به معنای توجه و التفات یا رویگردانی و توجه نکردن

پس مسئله رو کردن یا پشت کردن به چیزی نیست، مسئله توجه کردن به دو نشئه توسط عقل و توجه نکردن به نشئه غیب و ماوراء ماده توسط چهل است.



نکات روایت:

مثال از تحلیل عالمانه و جاهلانه:

من بیمار شده ام، چرا بیمار شده ام؟

علتش ویروس است، چون آزمایش و قواعد عالم ماده نشان میدهد که ویروس بیمار کننده است.

سوال: پس نقش خدا در این میان چیست؟

خدا خالق ویروس است و اگر بخواهد ویروس را نابود میکند ولی ویروس تا وقتی هست و ویروس است، بیمار کننده است، چه خدا بخواهد و چه نخواهد!



نکات روایت:

مثال از تحلیل عالمانه و جاهلانه:

تحلیلی که بیان شد، هیچ شأنی برای عالم ماوراء ماده، خدا و ولی خدا در بیمار شدن من قائل نیست!!! یعنی ماوراء ماده در تحلیل نقشی ندارد. این دقیقا همان رویگردانی جهل است از عالم غیب.

ولی تحلیل عاقلانه این است که هر چند ویروس بیمار کننده است ولی ویروس خود مختار نیست، ویروس موجودی زنده است که از ولی و سرپرست خود امر میگیرد و بدون امر عمل نمیکند!



نکات روایت:

مثال از تحلیل عالمانه و جاهلانه:

آیا امر سرپرست ویروس (خدا یا ولی خدا) قاعده و حساب و کتابی هم دارد؟
بله دارد.

پس قواعدی دیگر هم در کار است. که ماوراء ماده است.

مثلا اگر من گناهی کرده باشم و خدا به سبب ایمانم بخواهد کفاره عملم را در دنیا به من بدهد تا در آخرت عقاب نشوم، به ویروس امر میکند که وارد بدن من شده و مرا بیمار کند.

پس ویروس علت بیماری نیست. علت بیماری، قاعده جبران معصیت برای مومن در دنیاست و ویروس فقط ابزار و عامل بیماری است.



نکات روایت:

ویژگی دستگاه جهل، همین است که به عالم ماوراء ماده توجه ندارد. شاهدش تمدنی است که جبهه جهل در عالم بنا کرده، از کجا میفهمیم جهل است، چون دقیقاً جاهلانه عمل میکند. عمل و گرایش تابع علم نیست، هر چه میخواهی انجام بده و هر چه را میخواهی دوست بدار. این دقیقاً به معنای لغوی یعنی جاهلانه خواستن و جاهلانه عمل کردن. به همین سبب است که این تمدن خود را بی نیاز میبیند از علم انبیاء. محتاج علمی نیست که ماوراء ماده را به او نشان بدهد. این تمدن حتی معنای علم را مصادره کرده و فقط به کشف قواعد عالم ماده علم میگوید.



نکات روایت:

در مقابلش تمدنی است که به عالم ماوراء و ماده توجه دارد.

خود را محتاج علم فرستادگان خدا میبیند تا قواعد عالم ماوراء ماده را برای او بازگو کنند.

و شعارش این است که بر اساس علمت عمل کن و حق نداری هر کاری دوست داری انجام بدهی و هر چه را میخواهی دوست بداری.

خودت را کنترل کن. تقوا داشته باش. حق را بپذیر و بر اساس حق عمل کن. مودب به آداب باش. مقید به حق باش.

تو محور عالم نیستی. تو باید بر اساس حق عمل کنی.

این تمدن دقیقا به معنای واقعی کلمه شعارش تبعیت از عقل است.



نکات روایت:

در مقابلش تمدنی است که به عالم ماوراء و ماده توجه دارد.

خود را محتاج علم فرستادگان خدا میبیند تا قواعد عالم ماوراء ماده را برای او بازگو کنند.

و شعارش این است که بر اساس علمت عمل کن و حق نداری هر کاری دوست داری انجام بدهی و هر چه را میخواهی دوست بداری.

خودت را کنترل کن. تقوا داشته باش. حق را بپذیر و بر اساس حق عمل کن. مودب به آداب باش. مقید به حق باش.

تو محور عالم نیستی. تو باید بر اساس حق عمل کنی.

این تمدن دقیقا به معنای واقعی کلمه شعارش تبعیت از عقل است.



روایت دوم:

عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: هَبَطَ جَبْرَائِيلُ عَلَى آدَمَ ع فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخِيرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَاخْتَرْتُهَا وَدَعِ اثْنَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرَائِيلُ وَمَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالِدِّينُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرَائِيلُ لِلْحَيَاءِ وَالِدِّينِ انْصَرِفَا وَدَعَاهُ- فَقَالَا يَا جَبْرَائِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ فَشَانَكُمَا وَ عَرَجَ.

اصبغ بن نباته از علی علیه السلام روایت میکند که جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم من مأمور شده‌ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم پس یکی را برگزین و دوتا را واگذار. آدم گفت چیست آن سه چیز؟ گفت: عقل و حیاء و دین آدم گفت عقل را برگزیدم، جبرئیل به حیاء و دین گفت شما بازگردید و او را واگذارید، آن دو گفتند ای جبرئیل ما مأموریم هر جا که عقل باشد با او باشیم. گفت خود دانید و بالا رفت.

روایت سوم:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النَّكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيبَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ.

شخصی از امام ششم علیه السلام پرسید عقل چیست؟ فرمود چیزی است که بوسیله آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید آن شخص گوید: گفتم پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: آن نیرنگست، آن شیطنت است، آن نمایش عقل را دارد ولی عقل نیست.

روایت چهارم:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ
بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا ع يَقُولُ صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ.

حسن بن جهم گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود: دوست
هر انسانی عقل او است.

روایت پنجم: عتاب به اندازه عقل است

و عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا لَهُمْ مَحَبَّةٌ وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعَزِيمَةُ يَقُولُونَ بِهَذَا الْقَوْلِ فَقَالَ لَيْسَ أَوْلَيْكَ مِمَّنْ عَاتَبَ اللَّهُ إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ.

حسن بن جهم گوید: به حضرت ابو الحسن (ع) عرض کردم نزد ما دسته‌ای هستند که دوستدار امامند ولی آن تصمیم راسخ را ندارند (که بتوانند از راه عقیده خویش از جان و مال بگذرند) همین قدر است که از محبت امام دم می‌زنند. فرمود آنها (به واسطه کوتاهی عقل و قصور ادراکشان) از جمله کسانی که مورد سرزنش خدا قرار گرفته‌اند نیستند. همانا خدا میفرماید: عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت (و ایشان صاحب بصیرت نمی‌باشند).



روایت ششم: عاقل دیندار و دیندار عاقل است

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ
دِينٌ وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

هر کس که عاقل باشد، دین دار است و هر کس دیندار باشد، داخل
در بهشت میگردد

فرازی از روایت ۱۲: يَا هِشَامُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا مَرْوَةَ لَهُ وَلَا مَرْوَةَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ

فراز روایت ۱۲: هر کس عقل ندارد، مروت ندارد و هر کس مروت ندارد،
دین ندارد (پس هر کس عقل ندارد، دین ندارد)

روایت هفتم: حساب کشیدن به مقدار عقل است

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّمَا يُدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا.

امام باقر(ع) فرمود: همانا خداوند مذاقه میکند در حساب و کتاب بندگان در روز قیامت به اندازه همان مقداری از عقل که در دنیا به آنها عطا کرده است.

روایت هشتم: پاداش به مقدار عقل است

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فُلَانٌ مِنْ عِبَادَتِهِ وَدِينِهِ وَفَضْلِهِ فَقَالَ كَيْفَ عَقْلُهُ قُلْتُ لَا أَدْرِي فَقَالَ إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ خَضْرَاءَ (سبز) نَضْرَةً (خرم) كَثِيرَةً الشَّجَرِ (پر درخت) ظَاهِرَةً الْمَاءِ (آبهای روان) وَ إِنَّ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَرَّ بِهِ فَقَالَ يَا رَبِّ ارْنِي ثَوَابَ عَبْدِكَ هَذَا فَأَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ فَاسْتَقَلَّهُ الْمَلِكُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ اصْحَبْهُ فَأَتَاهُ الْمَلِكُ فِي صُورَةٍ إِنْسِيٍّ فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ بَلَغَنِي مَكَانُكَ وَ عِبَادَتُكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَأَتَيْتُكَ لَأَعْبُدَ اللَّهَ مَعَكَ فَكَانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ لَهُ الْمَلِكُ إِنَّ مَكَانَكَ لَنَزْهُ وَ مَا يَصْلُحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ إِنَّ لِمَكَانِنَا هَذَا عَيْبًا فَقَالَ لَهُ وَ مَا هُوَ قَالَ لَيْسَ لِرَبِّنَا بِهِيمَةٌ فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَيْنَاهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَإِنَّ هَذَا الْحَشِيشَ يَضِيعُ فَقَالَ لَهُ ذَلِكَ الْمَلِكُ وَ مَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ فَقَالَ لَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ مَا كَانَ يَضِيعُ مِثْلُ هَذَا الْحَشِيشِ (علف) فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْمَلِكِ إِنَّمَا أُثِيبُهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ.



روایت نهم: پاداش به مقدار عقل است

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ
فَانْظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ.

امام صادق (ع) فرمودند که رسول خدا (ص) فرمودند، هنگامی که خبر حسن حال (وضعیت خوب) انسانی به شما رسید، شما به حسن عقلش بنگرید، همانا به اندازه عقلش پاداش داده میشود.

روایت دهم: پاداش به مقدار عقل است

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلًا مُبْتَلًى بِالْوُضُوءِ وَ الصَّلَاةِ وَ قُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَيْ عَقْلٍ لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ - فَقَالَ سَلُهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيْ شَيْءٍ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ

عبد الله بن سنان می گوید: برای امام ششم حال مردی را گفتم که در وضوء و نماز خود گرفتار وسواس بود و گفتم: او مرد عاقلی است، امام فرمود: چه عقلی که از شیطان پیروی می کند.. به آن حضرت گفتم: چطور فرمانبر شیطان است؟ فرمود: از او پرس، این وسوسه ای که او دارد از کجاست؟ به یقین به تو می گوید: کار شیطان است.

روایت یازدهم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهَرِ الْجَاهِلِ وَ إِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُحُوصِ الْجَاهِلِ وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً وَ لَا رَسُولاً حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ - مگر اینکه عقل او را کامل کرده است - وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ وَ مَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ ص فِي نَفْسِهِ أَفْضَلُ مِنْ اجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرَائِضَ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ - تا اینکه به عقل خود آن را از او دریابد - وَ لَا بَلَغَ جَمِيعُ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ (کمال) عِبَادَتِهِمْ مَا بَلَغَ الْعَاقِلُ وَ الْعُقَلَاءُ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ.

پیغمبر فرمود: خدا به بندگاناش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است، زیرا خوابیدن عاقل از شب بیداری جاهل بهتر است و در منزل بودن عاقل از مسافرت جاهل (بسوی حج و جهاد) بهتر است و خدا پیغمبر و رسول را جز برای تکمیل عقل مبعوث نسازد (تا عقلش را کامل نکند مبعوث نسازد) و عقل او برتر از عقول تمام امتش باشد و آنچه پیغمبر در ضمیرش دارد، از اجتهاد مجتهدین بالاتر است و تا بنده‌ای واجبات را به عقل خود از پیامبر دریافت نکند، آنها را انجام نداده است. همه عابدان در فضیلت عبادتشان به پای عاقل نرسند. عقلا همان صاحبان خردند که در باره ایشان فرموده: تنها صاحبان خرد اندرز میگیرند.



جمع بندی روایت 1 تا 11:

1- جهل در مقابل عقل است، نه علم

روایت 4: دوست هر کسی عقلش و دشمنش جهل اوست (صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ
عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ)

معنای عقل و جهل: عقل بند و بازداری است. عقل لسانه: جلو زبانش را گرفت. معقل: دژ و بارو، عقل: بازداری لازم برای تامین سنجیدگی و پختگی است. جهل ضد عقل: عمل بدون تامل و عمل ناسنجیده. جهل به معنای بی گذار به آب زدن و بدون کنترل است

مثال 1: انه من عمل منكم سوء بجهالة ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحيم: انعام 54: عمل از روی نادانی خطا یا گناه نیست که توبه کند ولی عمل نسنجیده که از روی شهوت یا خشم یا شتابگری بوده، توبه و اصلاح در موردش معنادار است

مثال 2: رب عالم قد قتل جهله و علم معه لا ينفعه، چه بسیار عالمی که جهلش او را کشته است و علمی دارد که سودش نبخشد! مثال دیگری است که تقابل عقل و جهل را نشان میدهد و معنای صحیح جهل را.

2- عقل مهمترین و اولین مخلوق است

روایت 1: عقل اولین مخلوق است که مورد خطاب قرار گرفت .

روایت 11: مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ

روایت 2: حیا و دین جایی هستند که عقل باشد

3- هر که عمل دارد، لزوماً عقل ندارد !

یعنی عمل می‌تواند صرفاً یک پوسته ظاهری باشد ولی صاحب عمل جهت زندگی اش در راستای جهل باشد، مثل عبادات معاویه و امثال او

روایت 6: کسی که عاقل باشد، دیندار است. (مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ)

روایت 10: کسی که وسواس در وضو و نماز دارد، عقل ندارد و مطیع شیطان است .
یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون (سوره بقره 75) یعنی بعد از اینکه در مقام شناخت سخن خدا را فهمیده و علم به حقانیتش دارد، در مقام عمل بر اساس آن عمل نمیکند

روایت 9: اگر حسن ظاهر کسی به شما رسید، گول نخورید، ببینید چقدر عقلانیت پشتش هست (إِذَا بَلَغَکُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ فَانْظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ)

روایت 11: فرائض ادا نمیشود، تا اینکه انسان درباره آن تعقل کند و عقلانیت پشت آن را درک کند. (وَمَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرَائِضَ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ)

4- عقل و تعقل مراتب دارد.

روایت 1: عقل را فقط برای کسانی که خدا دوستشان دارد، کامل میکند.

(وَلَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أَحَبُّ)

روایت 11: خداوند عقل را بین بندگان تقسیم کرده است. عقل نبی

کاملتر از سایرین است و عقلش از جمیع عقول امتش برتر است و آنچه در

درون دارد، از اجتهاد مجتهدین برتر است.

5- محاسبه و ثواب و عقاب به میزان عقل است

روایت 7: دقت محاسبه در روز قیامت برای هر کس به میزان عقلی است که در دنیا به او داده شده است. (إِنَّمَا يُدَاقُّ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا)

روایت 8: إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ و داستان آن عابد بنی اسرائیل در جزیره که اجرش اندک بود، چون عقلش اندک بود

6- عقل ورزی، همان هوش و ذکاوت نیست

روایت 3: عقل غیر از هوشی است که معاویه داشت. آن هوش از جنس شیطننت بود. عقل آن چیزی است که با آن خدای رحمان عبادت شده و بهشت کسب میشود

مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النَّكَرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ

7- سفیه یا جاهل کسی است که راه ابراهیم را نرود !

و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه (بقره : 130)

سفیه و جاهل است که از راه ابراهیم رویگردان شده . اگر کسی عقل ورزی کند و به علوم معقولش توجه نماید، به غیر این راه نمی‌رود . اگر کسی به موازات پیام پیامبران به ضبط و کنترل اعمال خویش نپردازد، عاقل نیست

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع)

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ الْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ

ای هشام، خداوند به اهل عقل و فهم در کتابش بشارت داده است و
فرموده:

فَقَالَ فَبَشَّرَ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ
هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر، آیه ۱۸)

يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ وَ نَصَرَ النَّبِيِّينَ
بِالْبَيَانِ وَ دَلَّهُمْ عَلَى رَبُّوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّةِ

ای هشام خداوند حجت را به واسطه عقول بر مردم کامل کرد و انبیاء را با بیان یاری کرد و ایشان را با ادله‌ای بر ربوبیتش راهنمایی کرد.

فَقَالَ وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ
وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ -
گردش - الرِّيحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. (بقره، آیه
۱۶۴)



يَا هِشَامُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبِّرًا

ای هشام، خداوند این آیات را دلیلی بر معرفت به تدبیرگری اش در عالم قرار داده است.

فَقَالَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

وَ قَالَ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ
ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَ لَتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

وَ قَالَ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ



وَقَالَ - يُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

وَقَالَ - وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

وَقَالَ - وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ - وَقَالَ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ



وَقَالَ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

خدا از [وضع و حال] خودتان برای شما مثلی زده است، آیا از بردگانتان در آنچه [از نعمت ها و ثروت ها] به شما روزی داده ایم، شریکانی دارید که شما در آن [نعمت ها و ثروت ها] با هم برابر و یکسان باشید، و همان گونه که از یکدیگر می ترسید [که یکی از شما نعمت و ثروت مشترک را ویژه خود کند] از بردگانتان هم بترسید؟ [بی تردید در میان آزاد و برده و مولا و عبد و مالک و مملوک چنین شرکاتی وجود ندارد، پس چگونه ممکن است مملوک خدا در خدایی، ربوبیت، خالقیت و مالکیت شریک او باشد؟!] این گونه آیات خود را برای مردمی که تعقل می کنند، بیان می کنیم.



يَا هِشَامُ ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَرَغَّبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

فَقَالَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ

يَا هِشَامُ ثُمَّ خَوَّفَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ عِقَابَهُ

فَقَالَ تَعَالَى ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ. وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ. وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ. - وَ قَالَ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزاً مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيْنَهُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.



يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ

فَقَالَ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ

يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ
آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ-

وَقَالَ وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ-مانند حیوانی است که بانگش زند(برای رهایی از
خطر) بما لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً(جز صدا و آوایی نمیشوند) صُمُّ بَكْمُ عُمَى (کر و لال و کور) فَهُمْ
لَا يَعْقِلُونَ وَقَالَ- وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ *...- أَ فَأَنْتَ تَسْمَعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ وَقَالَ-
أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَقَالَ لَا
يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا- إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ
قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ وَقَالَ- وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَا
تَعْقِلُونَ



يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ اللَّهُ الْكَثْرَةَ فَقَالَ وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ
قَالَ - وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ وَقَالَ - وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا
لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

يَا هِشَامُ ثُمَّ مَدَحَ الْقِلَّةَ فَقَالَ - وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُ وَقَالَ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَقَالَ وَقَالَ
رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَالَ - (حَتَّى إِذَا جَاءَ
أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ) وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ
إِلَّا قَلِيلٌ وَقَالَ - وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَقَالَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَقَالَ - وَأَكْثَرُهُمْ لَا
يَشْعُرُونَ



يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أُولَى الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَحَلَّاهُمْ بِأَحْسَنِ الْحِلْيَةِ

فَقَالَ يُؤْتَى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ
قَالَ - وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ إِنَّ
فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ وَ قَالَ أَ فَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما
أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ
سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ - وَ قَالَ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ - وَ
قَالَ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْثَرْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَ ذِكْرًى - لِأُولَى الْأَلْبَابِ وَ قَالَ وَ
ذَكَرُ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ



يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ

لَهُ قَلْبٌ يَعْنِي عَقْلٌ

وَ قَالَ وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالَ الْفَهْمُ وَ الْعَقْلُ

يَا هِشَامُ إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ وَ إِنَّ

الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرُ، انسان زیرک حق پذیر است.



یک مثال زیبا و قابل تامل برای جایگاه دنیا، تقوی، ایمان، عقل، توکل و علم و صبر: **يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَ حَشَوَهَا الْإِيمَانَ وَ شِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ وَ قِيَمُهَا - نَاخِدا - الْعَقْلَ وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمَ وَ سَكَّانُهَا الصَّبْرَ**

در این دنیا باید سوار بر کشتی تقوا شد و ایمان بار زد و ناخدای کشتی تقوا که باید از واژگون شدن تقوا و سرنگونی در هوای نفس جلوگیری کند، عقل است. عقل با کمک بالا بردن بادبانهای توکل بر خدا و استفاده از لنگر صبر کشتی تقوا را از واژگونی در هوای نفس حفظ کرده و بار ایمان را سالم نگه میدارد و راهنمای عقل (ناخدا) علم است.



پیامبر(ص) نقل میکنند: «روزی جبرئیل به سوی ایشان آمد و گفت ای رسول خدا. خدا مرا با هدیه‌ای به سوی تو فرستاده که به احدی قبل از تو عطا نشده است. حضرت رسول(ص) فرمود: به جبرئیل گفتم آن هدیه چیست؟ جبرئیل گفت: صبر و بهتر از آن، گفتم: بهتر از آن چیست؟ گفت: رضایت به خواست خدا و بهتر از آن، گفتم: بهتر از آن چیست؟ گفت: زهد و بهتر از آن، پرسیدم: بهتر از آن چیست؟ گفت: اخلاص و بهتر از آن، گفتم: بهتر از آن چیست؟ گفت: یقین و بهتر از آن، سوال کردم: بهتر از آن چیست؟ گفت: بازگشت همه اینها به توکل بر خداست(یا راه رسیدن به همه اینها توکل بر خداست) از جبرئیل پرسیدم که تفسیر توکل بر خدا چیست؟ گفت: بدانی که مخلوق(بدون اذن خدا و مستقلاً) نه ضرری می‌رساند و نه نفعی. نه چیزی عطا میکند و نه مانع رسیدن چیزی میشود. باید از مخلوقاتش مأیوس گشت. وقتی بنده به این درجه رسید، آنگاه برای احدی غیر از خدا کار نمی‌کند و قلبش منحرف نمیشود و از غیر او نمی‌ترسد و به غیر او دل نمی‌بندد، پس این است معنای توکل»(البرهان فی تفسیر



سوره طلاق: « وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (2) وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا

يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ

شَيْءٍ قَدْرًا (3) »

خداوند در سوره مبارکه طلاق میفرماید: «هر کس تقوا داشته باشد خداوند برای او محل خروج از سختی قرار داده و از آنجایی که فکر نمی‌کند به او روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند، خداوند برای او کافی است و خدا امر خود را به سرانجام رسانده و برای هر چیز برنامه‌ریزی قرار داده است.



پیامبر اکرم (ص) میفرمایند: «هر کس از غیر خدا دل بریده و به خدا پیوندد، خداوند امور زندگی و رزقش را از آنجایی که گمان نمیبرد، کفایت میکند و هر کس از خدا بریده و به دنیا دل ببندد، خداوند سرپرستی امور زندگی اش را به خودش میسپارد

امیرالمومنین (ع) فرمودند: کلام رسول خدا (ص) را تبعیت کنید که «همانا هر کس بر روی خود درب خواهش کردن از مردم را بگشاید، خداوند دری از فقر را به سوی او میگشاید».

اگر می‌خواهید بی‌نیاز شده و عزتمند زندگی کنید، بدانید که امام صادق (ع) می‌فرمایند: «بی‌نیازی و عزت پیوسته در حرکت‌اند تا هنگامی که به جایگاه توکل میرسند، همانجا مستقر میشوند.» یعنی ریشه بی‌نیازی و عزت، توکل بر خداست و این نکته کلیدی است که اگر به آن توجه نشود در پستی و بلندیهای کسب رزق دچار مشکل خواهیم شد. (الکافی، ج 2، ص 65)

امام صادق (ع) از قول پیامبر (ص) نقل کردند: «هر کس از ما بخواهد به او (نیازش) را عطا میکنیم و (البته) هر کس از خدا طلب بی‌نیازی کند، خداوند او را بی‌نیاز میکند. (یعنی نیازمند درخواست از غیر او نمیشود)» پیامبر (ص) می‌فرماید: «اگر شما توکل بر خدا میکردید آنچنان که توکل کردن بر او شایسته بود، قطعاً شما را روزی میداد همانطور که پرندگان را روزی میداد، که صبح گرسنه از لانه خارج میشود و شب سیر برمیگردد.» (الکافی، ج 2، ص 138-جامع الأخبار (للشعیری)، ص 118)



يَا هِشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَ دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ (در اینجا دلیل به معنای نشانه است نه به معنای راهنما، یعنی نشانه عقل تفکر و سکوت است)

راهنمای عقل تفکر است و راهنمای تفکر سکوت است. جمع این فراز با فراز قبلی این است که راهنمای عقل علم است ولی عقل باید سکوت کند و به جای زیاده گویی، زیاد تفکر کند تا بفهمد که اگر علم به دست نیابد، ضایع می ماند و نمیتواند این کشتی را به ساحل برساند. این مطلب در روایت ۳۵ ام همین باب صراحتاً ذکر شده است (... وَ أَنَّ النُّورَ فِي الْعِلْمِ فَهَذَا مَا دَلَّهِمْ عَلَيْهِ الْعَقْلُ قِيلَ لَهُ فَهَلْ يَكْتَفِي الْعِبَادُ بِالْعَقْلِ دُونَ غَيْرِهِ قَالَ إِنَّ الْعَاقِلَ لِدَلَالَةِ عَقْلِهِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ قِيَامَهُ وَ زِينَتَهُ وَ هِدَايَتَهُ عِلْمَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّهُ وَ عِلْمَ أَنَّ لِخَالِقِهِ مَحَبَّةً وَ أَنَّ لَهُ كَرَاهِيَةً وَ أَنَّ لَهُ طَاعَةً وَ أَنَّ لَهُ مَعْصِيَةً فَلَمْ يَجِدْ عَقْلَهُ يَدُلُّهُ عَلَى ذَلِكَ وَ عِلْمَ أَنَّهُ لَا يُوصَلُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَ طَلَبِهِ وَ أَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِعَقْلِهِ إِنْ لَمْ يُصَبْ ذَلِكَ بِعِلْمِهِ فَوَجَبَ عَلَى الْعَاقِلِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ الَّذِي لَا قِيَامَ لَهُ إِلَّا بِهِ.



www.onlinehawzah.com